

تأثیر دولت رانتیر بر دموکراسی در ایران (پهلوی دوم)

دکتر ابوالقاسم طاهری

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
تهران- ایران

سارا صفاری امان

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
تهران- ایران

چکیده

در این پژوهش تلاش شده است تا با تبیین ماهیت دولت رانتیر در ایران، ارتباط آن با دموکراسی در یک پروسه تاریخی مورد کنکاش قرار گیرد. پرسش اصلی این پژوهش این است که: آیا ماهیت دولت در ایران می تواند تبیین کننده وضعیت غیر دموکراتیک ایران باشد؟ به عبارت دیگر و در ذیل سؤال فرعی این پژوهش: آیا می توان ساختار و ماهیت دولت رانتیر را یک عامل مهم برای ناپایداری احزاب سیاسی دانست؟ برای گردآوری اطلاعات در مقاله حاضر از مطالعات کتابخانه‌ای، اینترنت و بررسی اسناد و آثاری که با موضوع تناسب دارد استفاده شد و پس از بررسی و مطالعه داده‌های گردآوری شده نتایجی حاصل شد از جمله اینکه: افزایش درآمدهای نفت از زمان پهلوی دوم و اتکای به این منبع خدادادی تاکنون، در کنار ویژگی پاتریمونالیستی دولت از گذشته‌های دور، به فربه شدن هر چه بیشتر دولت انجامیده است. بدون تردید عدم تعادل بین حوزه‌های اجتماعی یک نظام سیاسی (حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ) مانع اصلی پیدایش حوزه عمومی و مدنی و مشارکت احزاب سیاسی است. اگر در جوامع پیشرفته و مدنی غربی، مردم عامل اصلی برپایی جامعه مدنی هستند و دستگاه حکومتی در واقع کارگزار ملت محسوب می شود، در ایران برعکس، این دولت رانتیر است که به دلیل عدم وابستگی به طبقات اجتماعی و تمرکز اقتصادی و سیاسی، نیروهای اجتماعی (شامل احزاب سیاسی و...) را از بالا و آمرانه سازماندهی می کند.

کلیدواژگان: رانت، دولت رانتیر، دموکراسی، احزاب سیاسی.

۱- مقدمه

با نظر به گذشت یکصد سال از جنبش مشروطه به عنوان اولین مبارزه مشخص برای دموکراسی در ایران و تلاش نخبگان و نیز توده مردم برای "مشروطه کردن قدرت مطلقه" و نهایتاً پذیرش "جمهوریت به عنوان مبنای نظام سیاسی" است، لیکن واقعیت آن است که روند مشارکت، عمومی، و مستمر، و پویا و روز افزون نبوده است و از همین رو، احزاب و تشکل های سیاسی توانمند، فراگیر و پایدار را کمتر شاهد بوده ایم. از سوی دیگر با اکتشاف نفت در اوایل سده بیستم و افزایش عایدات نفتی و تبدیل دولت ایران از دهه ی ۱۳۴۰ تاکنون به دولتی رانتیر، ساختار استبدادی دولت هرچه بیشتر تقویت شد. بنابراین هدف این پژوهش این است که نشان دهد دولت رانتیر ایران (پهلوی و جمهوری اسلامی) به دلیل وابستگی به رانت دارای چه ساختاری شده است و چگونه این ساختار مانع از کارایی و پایداری احزاب به عنوان یکی از مشخصه های حکومت دموکراتیک، بوده است.

بنابراین آن چه در مقاله حاضر مورد اهمیت است بررسی ساختار دولت رانتیر ایران از گذشته و ادامه آن در دولت پهلوی به عنوان یک عامل مهم در چگونگی کنش احزاب سیاسی در کشورمان می باشد.

۲. فرضیه پژوهش

فرضیه مورد بررسی در این مقاله این است که ساخت دولت رانتیر در ایران در قبل از انقلاب نقش مهمی بر عدم ثبات و پایداری احزاب در ایران داشته است.

۳. الگوهای نظری ساخت و ماهیت دولت در ایران

در تاریخ معاصر ایران دولت به خاطر ماهیت مستقل و فرا طبقاتی اش هم از بابت خاستگاه و هم از نظر ماهیت و همچنین عملکرد، اساس کاملاً متفاوتی با جوامع اروپایی دارد. با توجه به پویای تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر، بخصوص از تاریخ دستیابی به درآمدهای نفتی، دولت در ایران به عنوان قدرتی برتر از طبقات در پویای خاص خود تکامل یافت. به تعبیری دیگر استقلال دولت نه در وضعیت رقابت نیروهای اجتماعی و توازن طبقاتی بلکه در بستری از ضعف کامل طبقات و گروه های اجتماعی،

امکان بروز و فعالیت یافت. نظری اجمالی به تاریخ ایران موید آن است که در این کشور دولت به شکلی سخت، قوی بوده است و یکی از نسخه های این دولت فقدان هر گونه تمایز میان تشکیلات سیاسی و اقتصادی بوده است و لذا نمی توان ساختار طبقاتی و اشکال تحصیل مازاد را بدون تصدیق نقش دولت بعنوان مالک وسایل تولید فهمید. لذا هر پژوهشی در خصوص ایران بدون بذل توجه اساسی به نهاد دولت ناقص و نارسا خواهد بود. از این رو تلاش های فراوانی برای توضیح دلایل و مبانی شکل گیری ساخت و ماهیت قدرت دولت صورت گرفته است. البته دلایل تکوین چنین ساختی با توجه به مبانی قضاوت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منجر به اختلاف دیدگاه هایی در این خصوص گردیده است. در ذیل سعی می کنیم به بررسی مختصر مهمترین این نظریات بپردازیم.

۳-۱. نظریه استبداد شرقی (شیوه تولید آسیایی)

این دیدگاه با تکیه بر بحث های مارکسیستی مبنی بر تقدم عوامل و متغیرهای اقتصادی بر صورتبندی اجتماعی سعی دارد با تمسک به مفاهیمی چون شیوه تولید آسیایی و تز استبداد شرقی نویسنده آمریکایی ویتفوگل ریشه های استبداد حکومتی در دوره های قاجاریه و پهلوی را تحلیل نماید. مارکس استبداد شرقی را حاصل جامعه ای می داند که به بخش های نیمه مستقل کوچکی تقسیم شده که از سرپیچی در مقابل حکومت مرکزی ناتوان است و دولت نه بدلیل توانایی اش بلکه بدلیل ضعف جامعه بر آن مسلط است. (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۸)

روی هم رفته نظریات آسیایی ایران از سه مفهوم عمده یعنی ۱- شیوه تولید آسیایی کارل مارکس و فریدریش انگلس؛ ۲- سلطه پدر سالارانه ماکس وبر؛ ۳- استبداد آسیایی کارل ویتفوگل بهره می گیرند. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۲۲)

محمد علی همایون کاتوزیان بیش از هر پژوهشگر دیگری در نوشته های بسیار متنوع و بحث برانگیز خود درباره تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، اصطلاح استبداد شرقی و نظریه شبه استبداد نفتی را به مثابه شکل سیاسی شیوه تولید آسیایی به کار می برد. او در بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران پیش از سرمایه داری به دو مفهوم

اشاره دارد: یکی «جامعه خشک و منزوی» و دیگری «استبداد ایرانی». جامعه خشک و منزوی به ساختار اقتصادی - اجتماعی کشاورزی که دارای اجتماعات پراکنده است، اشاره دارد و استبداد ایرانی به دولت متمرکزی اشاره دارد که با استفاده از دیوان سالاری عظیمی مبادرت به اعمال قدرت بی حد و حصر مینماید. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۷-۹)

جان فوران نیز در کتاب «مقاومت شکننده» با رهیافتی تاریخی - جامعه شناسی، معتقد است که نظام ایلیاتی و شیوه تولید شبانکارگی با مشکل اساسی آب و نحوه توزیع آن روبرو بوده است و از آنجایی که آب برای نظام کشاورزی حیاتی بوده، تسلط بر منابع آبی هم حیاتی تلقی می شد و لذا سلطه بر منابع آب و نظارت بر تقسیم آن موجب پیدایش استبداد شرقی شد. بنابراین پیدایش و سرشت دولت در ایران از نظام آبیاری و تسلط بر منابع آبی نشأت گرفته است. (فوران، ۱۳۷۸: ص ۴۱)

از دیدگاه فوران، عمده ترین دلایلی که علاوه بر نظام آبیاری به استبداد سلطنتی پهلوی دوم دامن زد: عبارت بودند از: درآمدی نفتی، ماشین سرکوب، دیوان سالاری و نظام حزبی. (مصلی نژاد، ۱۳۸۴: ۳۱)

۳-۲. نظریه پاتریمونیالیسم

جوهر رژیم پاتریمونیالیسم اعطای مناصب عمومی اداری، امتیازات، قراردادهای و پروژه ها و... به عنوان مرحمتی به مقربان است و در عوض این عطایای مادی تحت حمایتگان حمایت ها و تمکین های گوناگونی را به نفع حامیان بسیج می کنند و همه اختیارات تصمیم گیری را به بالا ارجاع می دهند. رژیم پاتریمونیالیسم از یک سو به علت پشت پا زدن به پایه های مشروعیت سنتی خود (احتمالاً به واسطه شبه نوسازی برون زا) و از سوی دیگر به علت حذف کلیه گروه های صاحب امتیاز (اعم از قدرت، ثروت و منزلت) از صحنه سیاسی و اجتماعی، رژیمی فاقد مشروعیت و بدون پایگاه طبقاتی است. (حجاریان، ۱۳۷۳: ۵۲)

بیل و لیدن از طبقه بندی وبر از نظام های سیاسی در مورد ایران بهره می گیرند. این دو پژوهشگر از دولت پهلوی به عنوان یک دولت پاتریمونیالیسم نام می برند. بر اساس تعریف آن ها حکومت پاتریمونیالیسم به معنای گسترش حوزه خانوادگی حاکم است که در

آن رابطه میان حاکم (شاه) و مقامات دولتی بر اساس اقتدار پدری و وابستگی فرزندنی است. طبق نظر این دو محمدرضا پهلوی حامی تغییر و نوسازی بود و به اصلاحاتی اقدام نمود، اما از آن جا که برنامه اصلاحات او به نحوی طراحی شده بود که الگوهای سنتی سیاسی را حفظ کند، این برنامه ها در بوجود آوردن یک تحول اقتصادی - اجتماعی اصیل در کشور موفق نبودند. (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۵۹-۵۸)

۳-۳. نظریه دولت مطلقه

طرفداران ایرانی دولت مطلقه، رضاشاه را به خاطر متمرکز ساختن منابع و ابزارهای قدرت، تأسیس ارتش مدرن، تضعیف مراکز قدرت پراکنده، اسکان اجباری و خلع سلاح عشایر، ایجاد دستگاه بوروکراسی جدید و اصلاحات مالی و تمرکز منابع اداری، نخستین فردی تشخیص می دهند که مبانی دولت مطلقه مدرن را بوجود آورد.

بر اساس تعریف ارائه شده از دولت مطلقه در اروپا، این دولت فئودالیه بوده و اشراف زمیندار آزادمنش پایگاه آن را تشکیل می دادند. در حالیکه به نوشته دکتر حسین بشیریه رژیم رضاشاه رژیم زمیندار نبود. ارتش، بوروکراسی جدید و بخشی از طبقه روشنفکران محافظه کار عصر مشروطه پایگاه آن رژیم را تشکیل میدادند. دولت مطلقه پهلوی با خصلت عقلگرایانه، اقتدارگرایانه و بهنجار سازانه خود آسیب های عمده ای به گروه ها و فرهنگ جامعه سنتی همانند علمای دینی، اصناف، تجار بازار، فرقه های دینی و اقلیت های قومی وارد آورد. سیاست های نوسازی پهلوی چندان جایی برای مشارکت و رقابت سیاسی باقی نمی گذاشت، لیکن مرحله ای ضروری در تحول ساختاری جامعه و دولت سنتی در ایران را تشکیل می داد. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۶۸)

۳-۴. نظریه دولت رانتیر

یکی دیگر از الگوهای تحلیل ساخت دولت های جهان سومی و دولت ایران، الگوی ساخت رانتی و دولت رانتیر است. این الگو برای نخستین بار توسط حسین مهدوی در تبیین تحولات سیاسی اجتماعی ایران بکار گرفته شد. وی با ارائه ارقام و آمار، نظریه دولت رانتیر را برای تبیین ماهیت دولت مدرن ایران سال های سلطنت محمد

رضا شاه به کار برد. او می نویسد: " دولت محمد رضا شاه به ویژه در دو دهه ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی از بسیاری جهات با دولت های قبل از خود تفاوت های چشمگیری داشته است. بسیاری از این اختلافات عمدتاً به خاطر متکی بودن به درآمدهای نفتی بوده است، در حالیکه دولت های قبل از محمد رضا شاه در تأمین هزینه و بودجه لازم دولت به جامعه داخلی شدیداً نیازمند بودند." (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۰)

مهدوی استدلال می کند، با افزایش بی سابقه قیمت نفت در دهه ی پنجاه دولت پهلوی به یک دولت رانتیر تمام عیار تبدیل گردید، در این شرایط شاهد کاهش مستمر درآمد دولت از درآمدهای مالیاتی، گسترش بیش از اندازه بوروکراسی، استقلال بسیار زیاد دولت از جامعه و کاهش مقبولیت و مشروعیت دولت و شخص شاه در رأس حکومت هستیم.

طرفداران دولت رانتیر با اختلافات جزئی در بررسی ماهیت دولت های نفتی خاورمیانه استدلال میکنند که پویش های مربوط به دولت مالیات گیرنده و دولت مفت خور کاملاً متفاوت هستند. نخست یک رابطه معنا داری میان رانتیر بودن دولت ها و ماهیت غیر دموکراتیک آن وجود دارد. به عبارت دیگر بی نیازی اقتصادی و درآمد مستقل دولت از جامعه علت ماهیت غیر دموکراتیک رژیم های رانتیر است. به نوشته لوسیانی " کشوری که به درآمد حاصل از فرستادن و فروش منابع زیرزمینی مانند نفت به سایر نقاط جهان متکی است، ممکن است مبارزه قدرت و جناح گرایی را تجربه کرده باشد، ولی بعید است تقاضا و خواسته هایی در حمایت از دموکراسی پذیرا باشد." (لوسیانی، ۱۳۷۹: ۲۰۹) بنابراین دولت های رانتیر تنها در شرایطی حاضر به پاسخگویی به نیازهای سیاسی مردم و تحقق حقوق مدنی هستند که دموکراسی و تأمین آزادی ها مشکل مهمی برای سیاست های رانت گونه آنان نباشد.

قبل از پرداختن به تاریخچه دولت رانتیر در ایران ابتدا به تعریف رانت و دولت

رانتیر می پردازیم.

۳-۴-۱. تعریف رانت

معنی لغوی واژه "رانت" کرایه و اجاره گرفتن از چیزی است. رانت از واژه های رایج در ادبیات اقتصادی است که وارد مباحث اقتصاد سیاسی شده است. "آدام اسمیت" و "ریکاردو" نخستین اقتصاددانانی هستند که در ارتباط با رانت بحث کرده اند. هر دو اندیشمند اقتصادی رانت را درآمد و عواید حاصل از زمین و طبیعت می دانستند؛ درآمدی که بدون تلاش بدست می آید و در برابر مفاهیمی چون سود و مزد به کار می رود که نتیجه تلاش و فعالیت اقتصادی است. (طاهری، ۱۳۸۵: ۱۰۶)

۳-۴-۲. تعریف دولت رانتیر

دولت رانتیر در مورد دولتی بکار می رود که بخش اعظم درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت کند. رانت هیچ گونه ارتباطی با فرایند تولید در اقتصاد کشور دریافت کننده ندارد. بیشتر کشورهای تولید کننده و صادر کننده نفت را دولت-های رانتیر نامیده اند که سیاست و حکومت در آن به شیوه خاصی توسط نخبگان انحصارگر اعمال می شود.

دقیق ترین و کامل ترین تعریف و تبیین دولت رانتیر از حازم ببلایو آمده است. به نظر او دولت رانتیر (اقتصاد رانتیر) دارای ۴ خصیصه می باشد: ۱- درآمد ناشی از رانت باید کاملاً بر دیگر بخش های اقتصادی اقتصاد یک کشور مسلط باشد. ۲- رانت باید از خارج از کشور بدست آید. ۳- در یک دولت رانتیر تنها بخش کوچکی در تولید و ایجاد رانت درگیرند و اکثریت جامعه مصرف کننده آن هستند. ۴- حکومت بعنوان دریافت کننده اصلی رانت خارجی در اقتصاد است. (www.semp.us)

۳-۴-۳. ایران به مثابه یک دولت رانتیر

اولین ویژگی و شاید مهمترین ویژگی دولت رانتیر این بود که در این گونه جوامع دولت اصلی ترین دریافت کننده رانت می باشد. منابع نفتی در ایران از زمان کشف آن همواره در مالکیت دولت بوده است، هرچند در طول تاریخ به وسیله انعقاد قراردادهایی با بیگانگان، امتیاز استخراج و صدور نفت را به آنها واگذار کرده بودند با وجود این

دولت به عنوان مهمترین دریافت کننده درآمد ناشی از واگذاری این امتیازات مطرح بود. پس هر گونه درآمدی از نفت مستقیماً به دولت پرداخت می شد، بنابراین این ویژگی دولت ایران با ویژگی یک دولت رانتیر مطابقت داشت.

دومین ویژگی دولت رانتیر این بود که میزان سهم رانت ها در درآمدهای دولت حداقل باید ۴۲ درصد باشد با توجه به جدول شماره (۱) متوجه می شویم که از سال ۱۹۵۷ سهم درآمدهای نفتی درآمدهای دولت ایران همواره بیش از ۴۲٪ بوده است.

یکی دیگر از ویژگی های دولت رانتیر این است که درصد کمی از افراد جامعه در تولید اکثریت درآمد دولت نقش داشته باشند، با وجود آنکه نفت بر اقتصاد ایران تسلط داشته ولی از زاویه اشتغال و ایجاد کار همواره عامل کم اهمیتی بوده است. زیرا یکی از وجوه مشخصه نفت بصورت یک ماده اولیه آنست که مستقیم یا غیر مستقیم کار زیاد ایجاد نمی کند. تعداد افرادی که در فرآیندهای مستقیم تولید نفت - دراستخراج تولید، پالایش و بارگیری - شرکت می کنند، معدود است علاوه بر این نفت در کشورهای توسعه نیافته رابطه های معدودی با اقتصاد محلی بوجود می آورد زیرا تکنولوژی و کالاهای سرمایه ای را از خارج وارد می کند بنابراین نفت نمی تواند در بخشهای دیگر اقتصاد ایجاد کار کند. (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۹۰)

در جدول شماره (۲) تعداد کارگران و کارمندان ایرانی و خارجی شاغل در صنعت نفت ایران را در بین سالهای ۱۹۷۲-۱۹۵۸ می بینیم و جدول شماره (۳) سهم نیروی کار بخش های مختلف اقتصادی بین ۱۳۵۷-۱۳۴۲ را به نمایش می گذارد حال اگر سهم بخشهایی را در تولید ناخالص ملی در همان مقطع زمانی مورد مطالعه قرار دهیم وضعیت باز هم روشنتر خواهد شد. جدول شماره (۴) سهم بخشهای فوق را در تولید ناخالص داخلی ایران بین سالهای ۱۳۵۷-۱۳۴۱ نشان می دهد. این آمار نشاندهنده این واقعیت است که بر خلاف سهم بالای بخش نفت در تولید ناخالص داخلی و درآمد ملی ایران قبل از انقلاب، این بخش سهم اندکی در اشتغال نیروی کار داشته است. لذا این وضعیت ایران هم با ویژگیهای دولت رانتیر همخوانی دارد.

ویژگی چهارم یک دولت رانتیر آن است که رانت ها باید از خارج از کشور تأمین گردند و ریشه در فعالیت اقتصادی داخلی نداشته باشند. درآمدهای نفتی ایران هم به

عنوان درآمدی به حساب می آیند که ارتباطی به فعالیتهای بخشهای داخلی اقتصاد ندارند و از خارج تأمین می گردند.

بنابراین می توان گفت که ایران در زمان سلطنت محمدرضا شاه پهلوی واجد ویژگی عمومی یک دولت رانتیر بوده است. اما آنچه باید مورد توجه قرار دهیم ویژگی دیگر، دولت محمد رضا شاه است و آن استبداد شخصی و اقتدارگرایی محمد رضا شاه پهلوی است که در چارچوب دولت رانتیر قابل بررسی و تحلیل است.

جدول شماره (۱) منابع اصلی درآمدهای دولت ایران (به درصد) بین

سالهای ۱۹۵۴-۶۵

منابع درآمد	۱۹۵۴	۱۹۵۵	۱۹۵۶	۱۹۵۷	۱۹۵۸	۱۹۵۹	۱۹۶۰	۱۹۶۱	۱۹۶۲	۱۹۶۳	۱۹۶۴	۱۹۶۵
درآمدهای نفتی	۱۱	۳۷	۳۹	۴۷	۵۱	۴۰	۴۲	۴۲	۴۶	۴۶	۶۱	۵۰
حقوق و درآمدهای گمرکی	۲۷	۲۳	۱۹	۱۸	۱۶	۲۲	۲۲	۱۹	۱۶	۱۸	۱۵	۱۷
مالیات های مستقیم	۵	۵	۴	۵	۷	۸	۸	۸	۸	۸	۷	۹
سایر مالیات ها و درآمدهای داخلی	۳۵	۲۸	۲۸	۲۶	۲۴	۲۴	۲۵	۲۶	۳۰	۲۸	۱۸	۲۴
اعتبارات خارجی	۲۲	۷	۱۰	۴	۲	۶	۳	۵	-	-	-	-

Source: .H.Mahdavy, Patterns and Problems of Economic Development in Rentier State: The Case of Iran
In. M.A. Cook (ed) Studies (Oxford: University. Press. 1970). P. 455

جدول شماره (۲) جدول میزان اشتغال کارگران در صنعت نفت (به هزار نفر)

سال	کارمند ایرانی	کارمند خارجی	کارگران	پیمانکاران	جمع
۱۹۵۸	۸/۱۳۹	۶۹۳	۴۸/۴۷۷	۴/۷۲۴	۶۲/۰۳۳
۱۹۶۱	۱۰/۱۸۸	۸۴۷	۳۹/۶۳۸	۱/۶۱۹	۵۲/۲۹۲
۱۹۶۴	۹/۸۸۸	۴۷۴	۳۱/۵۶۴	۷۲۷	۴۲/۶۵۳
۱۹۶۷	۱۱/۶۵۹	-	۲۹/۴۲۶	۱/۳۸۵	۴۲/۴۷۰
۱۹۷۰	۱۲/۵۷۴	-	۲۶/۹۵۲	۱/۹۱۷	۴۱/۴۱۶
۱۹۷۲	۱۲/۸۳۱	۴۹۷	۲۴/۹۳۱	۲/۷۶۶	۴۱/۸۲۱

مآخذ: هالیدی، فرد، ایران، دیکتاتور و توسعه سرمایه داری، ترجمه محسن یلفانی

و علی طلوع، تهران، انتشارات علم، ۱۳۵۸. صفحه ۱۸۹

تأثیر دولت رانتیر بر دموکراسی در ایران ۱۰۱

جدول شماره (۳) سهم نیروی کار بخشهای مختلف اقتصادی ۵۷-۱۳۴۲ (به هزار

نفر)

۱۳۵۶		۱۳۵۱		۱۳۴۶		۱۳۴۱		گروه
تعداد	% از کل	تعداد	% از کل	تعداد	% از کل	تعداد	% از کل	
۳,۲۰۰	۳۲/۲	۳,۶۰۰	۴۰/۹	۳,۸۶۱	۴۹	۳,۶۷۲	۵۵/۱	گروه کشاورزی
۳,۳۰۰	۳۳/۲	۲,۵۵۰	۲۹	۱,۹۴۷	۲۴/۷	۱,۳۷۲	۲۰/۶	گروه صنعت
۳,۳۷۹	۳۴	۲,۶۰۰	۲۹/۵	۲,۰۲۰	۲۵/۷	۱,۵۸۴	۲۳/۸	گروه خدمات
۶۰	۰/۶	۵۰	۰/۶	۴۶	۰/۶	۳۶	۰/۵	گروه نفت
۹,۹۳۹	۱۰۰/۰	۸,۸۰۰	۱۰۰/۰	۷,۸۷۴	۱۰۰/۰	۶,۶۶۴	۱۰۰/۰	کل

مأخذ: محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، همان صفحه (۳۰۵)

جدول شماره (۴) سهم بخش های مختلف، در تولید ناخالص داخلی (۵۷-۱۳۴۱)

به درصد

سال	۱۳۴۱-۴۲	۱۳۴۶-۴۷	۱۳۵۱-۵۲	۱۳۵۶-۵۷
گروه کشاورزی	۲۷/۴	۲۱/۶	۱۰/۳	۹/۲
گروه صنعت	۱۷/۸	۲۰/۷	۱۲/۶	۱۸/۵
گروه خدمات	۴۰	۳۶/۴	۲۳/۹	۳۴/۹
گروه نفت	۱۲/۳	۱۸	۵۰/۶	۳۴/۷

مآخذ: محمدعلی همایون کاتوزیان، همان، ص ۳۰۲

۴. شاخص های اجتماعی-تاریخی ناپایداری احزاب در ایران

۴-۱. ساختار طبقاتی و اجتماعی ایران

برای شناخت جامعه مدنی به عنوان بستری برای شکل گیری احزاب، نه تنها ساختار اجتماعی بلکه تحولات تاریخی مؤثر در پیدایش تضادها و شکاف های عمده را باید در نظر گرفت. گاهی تحولات مقطعی که مربوط به شرایط خاص زمانی نبوده، موجب پیدایش شکاف های طبقاتی شده و در شرایطی دیگر، ترکیب خاص افراد یک جامعه موجب پیدایش احزاب، گروه بندی ها و طرز تفکرهای متفاوت می گردد. لذا طبقه اجتماعی صورت بخش ایدئولوژی سیاسی و احزاب سیاسی در یک جامعه است و می توان اذعان کرد که طبقه اجتماعی مربوط به ساختار اجتماعی یک جامعه است.

یکی از علل ناسازواری نظام سیاسی با توسعه و تداوم احزاب سیاسی، بافت اجتماعی ایران و ترکیب حاصل از آن است. فقدان طبقه یا طبقات اجتماعی نیرومند و مستقل در ایران که بتواند قدرت دولت را محدود کند موجب عدم رشد جامعه مدنی و انبساط قدرت دولت گردیده است. در نظام سیاسی ایران، گروه های نوساز پیدا نشدند و

بورژوازی و اشرافیت نیرومندی تکوین نیافت تا با فشار بر دولت در جهت تعیین خواست های کلی نظام موثر واقع شوند. (فرامرزیان، ۱۳۷۶: ۵۲۴)

نظریه استبداد نفتی توسط محمد علی همایون کاتوزیان در خصوص توضیح و تحلیل وضع موجود ایران مطرح شده است که پاسخی برای دوران معاصر است. کاتوزیان مشخصه دولت ایران را در چند مورد خلاصه می کند:

از دید وی مالکیت خصوصی در ایران محدود بوده ولی سهم دولت بیشتر است، لذا به کمک قدرت اقتصادی خود در امور سیاسی نیز حرف آخر را زده و می زند. دوم آن که دولت ایران به خصوص در دوران پهلوی شبه نو گرا بوده است. سوم، استبداد نفتی از یک سو به نظام کهن استبداد ایرانی مرتبط و از طرفی به نظام سرمایه داری غربی وابسته و از جنبه دیگر مشابه کشورهای ثروتمند و توسعه نیافته نفتی است.

به اعتقاد کاتوزیان، دولت ایران بدون درآمدهای نفتی قدرت کمتری داشته است. قدرت نفت و درآمدهای آن سبب بهم خوردن بافت و ساختارهای جامعه شده است، تحرک جغرافیایی به جامعه داده، لایه های سنتی و پایینی را به مصرف گرایشی کشانده، توقعات را بالا برده، برخی صنایع و مهارت ها را نابود کرده و سرانجام سازمان حکومت را از جا کنده و جدا ساخته است. درآمدهای نفتی که خاستگاه و منشأ استبداد در زمان محمدرضا پهلوی گردید، به حکومت امکان داد تا در ترکیب بندی جدید و تغییر طبقات مؤثر افتد. به همین جهت طبقات اجتماعی تاره بر اساس رابطه موجود میان نیروهای تولیدی و بهره برداری فاقد اصالت و هویت لازم بوده است. (تبریزیان، ۱۳۷۱: مقدمه)

یکی از دلایل عدم ثبات احزاب و ناپایداری جامعه مدنی در ساختار طبقاتی ایران و نبود طبقه متوسط نیرومند و آگاهی است که بتواند به مثابه ستون فقرات دولت، قدرت دربار و نخبگان سنتی را در هم شکنند و لذا نبود طبقه مذکور منجر به عدم تحقق نظام مشروطه در ایران شد. رشد جریان صنعتی شدن و افزایش درآمدهای کشور از راه فروش نفت از یک سو، و رشد طبقه متوسط تحصیل کرده بوروکرات از سوی دیگر، محمدرضا شاه را از اتکا به طبقات سنتی بی نیاز کرد و از ارتش و نظام بوروکراسی به عنوان اهرم قدرت در تضعیف طبقات و فشار گروه های سنتی استفاده نمود. اما متعاقب رشد آموزش و پرورش و نیازهای بوروکراتیک به موازات آن، این طبقه خواستار مشارکت در

قدرت سیاسی و مدیریت سیاسی کشور شد. لذا شاه با تناقض آشکاری روبرو شده بود. وی از یک سو تحت فشار نخبگان اشرافی و مذهبی و از سوی دیگر طبقه متوسط تحصیل کرده بود. لذا شاه از ارتش برای سرکوب این تقاضا استفاده نمود، و در نتیجه مشروعیت او در میان جامعه رو به کاهش نهاد.. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۲۰۵)

۴-۲. ساختار قدرت در ایران

ساختار قدرت در واقع توسط زمامداران و با تصمیماتی که آنها برای امور می-گیرند، اعمال می شود. و همین تصمیمات و اعمال قدرت است که حوادث تاریخ را می سازد. (داوز و لیپست، ۱۳۷۳: ۲۰۵) بحث سیاست بطور کلی ناظر بر چگونگی قدرت حکومتی و توزیع آن در جامعه است. ویژگی اصلی قدرت حاکم این است که انحصار زور را در جامعه در اختیار دارد. آزادی سیاسی در جوامعی وجود دارد که این قدرت انحصاری محدود و محصور باشد. در غیر اینصورت سخن گفتن از آزادی بی معنا خواهد بود. ساختار قدرت مطلقه در ایران، مانع هر گونه مشارکت سیاسی بود. و شکاف های عمده اجتماعی که به شقه شدن ساخت و بافت اجتماعی منجر می شده، مانعی برای گردهم آمدن مردم و سازمان یافتن آنها بوده است. همچنین ضعف نهادهای جامعه مدنی که پایه احزاب را تشکیل می دهند، مانع تاریخی است که در ضمیر مردم و همچنین ساختار اجتماعی ما وجود داشته و بر مردم ما سنگینی می کند. (حجاریان، ۱۳۷۹: ۳۱۷)

هانتینگتون می گوید: جوامع سیاسی سنتی احزاب سیاسی ندارند و جوامع سیاسی دستخوش نوسازی که به این احزاب نیاز دارند غالباً خواستار آنها نیستند، محافظه کاران از آنها رو با احزاب مخالفند که به حق، آنها بعنوان معارضه ای با ساختار اجتماعی موجود در نظر می آورند. در نبود احزاب، رهبری سیاسی جامعه از پایگاه شخصی در سلسله مراتب سنتی حکومت و جامعه بر می خیزد. احزاب به مثابه بدعتی اند که ذاتاً قدرت سیاسی نخبگان مبتنی بر وراثت، منزلت اجتماعی یا مالکیت زمین را تهدید می کنند. زیرا یک دولت بدون حزب، دولتی بدون ابزار نهادی برای ایجاد دگرگونی های پایدار و جذب پیامدهای آنها، نیز به شمار می آید. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۸۴-۵۸۳)

در جامعه سنتی ایران، دولت از جامعه جدا و در فوق آن قرار داشته، در نتیجه در تحلیل نهایی، دولت پایگاه و نقطه اتکای محکم و مداومی در درون اجتماع نداشته و به همین دلیل نیز از مشروعیت سیاسی در میان طبقات برخوردار نبوده و منافع آن‌ها را نمایندگی نکرده است. به این ترتیب همه حقوق اجتماعی، مآلاً در اعضاء دولت بوده و حقوقی که هر فرد، گروه و طبقه اجتماعی و حتی کل جامعه از آن برخوردار بوده، اساساً بر مبنای اجازه و اراده دولت قرار داشته، یعنی قدرت دولت به هیچ سنت، عرف، قرارداد یا قانون مداومی منوط و مشروط نبوده و این درست به معنای عادی استبداد یعنی خود رأیی و خود سری است. در چنین جامعه ای نه قانون و نه سیاست به معنای آنچه در جامعه مدنی قابلیت رشد داشته باشد وجود ندارد. (کاتوزیان ش ۶۸-۶۷: ۴) ساخت دولت در ایران همچنان سنتی است و تجربه نشان می دهد که اگر عنصر ممانعت دولت حذف شود مردم می توانند مشارکت کنند و جامعه مدنی می توان پا بگیرد. دکتر بشیریه نیز معتقد است «فکر می کنم در ایران در درجه نخست، نیاز به تغییرات اساسی و اصلاحات بنیادی در ساختار دولت داریم مردم و جامعه خودبخود اصلاح می شوند».

(بشیریه، ۱۳۷۶: ۹)

جمهوری اسلامی نه بصورت یک سازمان هر می شکل بلکه بصورت یک اندام با اعضای ناهمگون جلوه یافته، ساختار قدرت در نظام، از تعدادی حلقه به هم پیوسته و در عین حال خودمختار (با درجات مختلف قدرت) تشکیل شده است. در ایران امروز قدرتمندترین حلقه تصمیم گیری که در مرکز حلقه های دیگر قرار دارد از یک گروه نخبه ساز تشکیل شده است که اعضای آن بیشتر از روحانیون منتفذ است. باید توجه داشت که به خاطر فرهنگ خاص سیاسی حاکم بر ایران در اکثر موارد فرد از منصب و مقام مهمتر است.

۳-۴. ساختار فرهنگ سیاسی ایران

مشروعیت و قدرت، جهانی، فردی، رضایت و مبتنی بر قرارداد اجتماعی بوده که در آن افکار عمومی بسیار اهمیت دارد. زیرا رضایت از پایین و در قالب احزاب و نهادهای مدنی نمود پیدا می کند. اما در کشورهای توسعه نیافته، جوامع با ساخت یک جانبه،

افکار عمومی متزلزل بلند پروازانه و نسنجیده و دستکاری شده از سوی مراکز قدرت می باشد. در حالیکه در ساخت دو جانبه هر چه جامعه بسوی احزاب سازمان یافته تر، افکار عمومی نیز سالم تر و نهادهای نیرومند دموکراتیک تر به پیش می رویم به همان نسبت به توسعه سیاسی نزدیکتر خواهیم شد. (ظریفی نیا، ۱۳۷۸: ۱۰۸) سخن اصلی در این رابطه این است که اصولاً فرهنگ سیاسی ایران با تحزب و گروه بندی و..... نه تنها متناقض و بازدارنده است بلکه نسبت به آن بدبین است. بی اعتمادی به تحزب و فرقه گرایی، به صورت یکی از ویژگی های اصلی فرهنگ سیاسی جامعه ایران درآمده است. (فرامرزیان، ۱۳۷۶: ۵۲۰) برخوردی عاطفی نسبت به قدرت وجود دارد که ناشی از تنش های درونی شخصیت افراد است که خود ریشه در بافت کلی جامعه دارد. در این جامعه، اشخاص در برابر قدرت برتر یا دولت، مطیع و منقاد و صاحبان قدرت به نحوی مقدس هستند. (پای، ۱۳۷۰: ۳۹)

مصلحت فرد بر مصلحت همگان، همیشه برتری داشته، عدم تمایل به کار جمعی مانعی برای پیدایش سازمان های اجتماعی و احزاب بوده است. مشارکت های اجتماعی و سایر مقتضیات مشارکت سیاسی و فرهنگ حزبی با فرهنگ فردگرایانه و خصلت های تک روانه سنجیت ندارد. تابعیت و آمریت، صاحبان قدرت سیاسی را شخصیت هایی ورای جامعه، طبقات و قانون قرار داده که در نظام سلسله مراتبی، قدرت خود را بر دیگران اعمال می کنند و دیگران همانند کودکان موظف به تبعیت از آنها هستند. در یک چنین شرایط غیردموکراتیک آنچه را که صاحب قدرت سیاسی تشخیص میدهد، عین قانون، عین داوری و حکم است. بنابراین واقعیتی است انکار ناپذیر که در جامعه ایران طی یکصد سال اخیر مناسبات اشخاص و گروه ها و سازمان ها غیررسمی و شخصی بوده و نهادهای مشارکت سیاسی (احزاب) به مفهوم کامل کلمه رنگ پریده و ناکارآمد بوده اند. (ازغندی، ۱۳۷۸: ۲۵-۲۶)

نتیجه این فرهنگ سیاسی به همراه چنان ساختار قدرتی، مشکلاتی را برای احزاب سیاسی در جامعه ایران فراهم می آورد.

۵. چگونگی ساخت دولت رانتیر ایران

همانگونه که در فصل پیش گفته شد عوامل تاریخی و اجتماعی از علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران بوده اند. ساخت یک جانبه قدرت در ایران که از فرهنگ سیاسی و خلیقات ایرانیان و کمبود آب و چگونگی توزیع آن توسط دولت (به تعبیر کاتوزیان)، نشأت می گیرد، همواره به عنوان مانعی اساسی بر سر راه دموکراسی بوده و همانگونه که وبر نقل می کند، ویژگی پاتریمونیاالیستی (سلطانی) به ماهیت حکومت در ایران بخشیده است. در کنار این عوامل همان طور که در ابتدا آمد، نفت موجب تشدید وضعیت استبدادی گشته و با قدرت بخشیدن فوق العاده به دولت بر رابطه بین جامعه (مردم) و دولت تأثیرات مخربی گذاشته است.

از نظر کشورهای تولید کننده نفت، بارزترین ویژگی تولید، صدور و درآمد نفت این است که - جز در مراحل اولیه - تقریباً هیچ احتیاجی به ابزار تولید بومی ندارد. به ویژه مشارکت نیروی کار بومی در تولید نفت ناچیز است. این مهم ترین فرق میان تولید نفت و تولید سایر کانی ها نظیر ذغال سنگ، مس، الماس، و حتی طلاست. عواید نفت به صورت منابع درآمدی سرشار و مستقل برای دولت درمی آید: برای تحصیل این درآمد، دولت حتی احتیاجی به اتکاء بر ابزار تولید بومی ندارد، و مجبور نیست درصد زیادی از آن را همچون دیگر کارهای تولیدی تحت مالکیت دولت، به عنوان مزد و هزینه های دیگر بازگرداند.

به همین جهت دولت ظاهراً می تواند با صرف هزینه هایی برای مردم و استفاده از یارانه ها و دیگر وسایل تشویقی مشروعیت خویش را تأمین و از سوی دیگر تمرکز خود را بر جامعه بیشتر کند. اما این دولت ها که با عنوان دولت های رانتیر خوانده می شوند، در ذات خود مخالفین فراوانی را بالقوه بر ضد خود می سازد. دولت های رانتیر و من جمله ایران بر این مسئله به خوبی آگاه هستند و بنابراین به مرور زمان دارای ویژگی دیگری نیز می شوند و آن نظامی گری است.

با توجه به ویژگی های دولت رانتیر که قبلاً به آن ها پرداختیم و ایران را به عنوان دولت رانتیر پذیرفتم، اکنون به بررسی ویژگی ها و چگونگی عملکرد دولت ایران از جنبه رانتیر بودن آن پرداخته و تأثیرش را بر جامعه به عنوان پایگاه مشارکت مردم و بین

احزاب سیاسی بررسی خواهیم کرد.

۵-۱. ویژگی‌های ساختاری دولت رانتیر پهلوی

۵-۱-۱. برتری و استقلال دولت نسبت به طبقات

عواید نفت در واقع نوعی بهره مالکانه (به مفهوم فنی آن) است که یکجا و مستقیماً به دولت پرداخت می‌شود. این عواید، هنگامی که تا حد زیادی افزایش یافته و دستکم ۱۰٪ تولید ملی را تشکیل دهند، استقلال غیر عادی اقتصادی و سیاسی دولت را از نیروهای مولد و طبقات اجتماعی فراهم می‌آورند. این عواید برای کل جامعه به صورت یک منبع نامرئی (و تقریباً اسرارآمیز) "رفاه" فزاینده در می‌آید تا آنکه به تدریج مکانیسم ناپیدای آن شناخته می‌شود لکن با توجه به جنبه‌های فنی و جامعه‌شناختی عواید نفت، این عواید به دولت انعطاف‌پذیری بسیار زیادی در پرداخت‌ها می‌بخشد: در یک کلام، این "پول مالیات دهندگان" نیست تا دولت در مورد چگونگی خرج کردن آن ملزم به پاسخگویی باشد. (کاتوزیان، همان: ۲۹۰) در این شرایط، روشن‌ترین علت تفکیک اجتماعی طبقات مختلف نه درآمدهای نسبی آن‌هاست و نه رابطه مشترکشان با ابزارهای تولید. برعکس عامل تعیین‌کننده رفاه، جایگاه و موقعیت نسبی گروه‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی و رابطه آن‌ها با دولت - این تأمین‌کننده اصلی ابزارهای مصرف - است.

یکی از پایه‌های استوار جامعه مدنی که به ایجاد نهادهای خود جوش مدنی (همانند احزاب) کمک می‌کنند حضور پررنگ و مؤثر طبقات اجتماعی مستقل و با هویت است. دولت‌های رانتیر به تناسب افزایش درآمدهای رانتی، نیروها و طبقات اجتماعی را به خود وابسته می‌سازد. این وابستگی با ایجاد اشتغال، اعطای کمک‌های مستقیم، پرداخت سوبسیدهای مختلف تولیدی و مصرفی، اعطای وام برای سرمایه‌گذاری، دستیابی به بازارهای پرونوق داخلی، اجرای طرح‌های عمرانی و رفاه عمومی در زمینه‌های آموزشی، بهداشتی، عملاً همه طبقات اجتماعی از بورژوازی صنعتی و تجاری تا طبقه متوسط، طبقه کارگر و توده‌های فقیر را در بر می‌گیرد. در چنین شرایطی سیاست‌های دولت تعیین‌کننده موجودیت و سرنوشت مختلف طبقات اجتماعی است.

به طور کلی در نظام های سرمایه داری به لحاظ تحول طبیعی صنعت در طی چند قرن، نظام سیاسی و دستگاه ایدئولوژیک جامعه نیز متناسب با این تحول و کاملاً همگون رشد کرد. لذا دولت از یک رشد غیر سرطانی برخوردار بوده است. تکامل دولت در این گونه نظام ها کاملاً هماهنگ با دیگر پیکرهای جامعه صورت گرفته و تحول طبقاتی نیز طی سال های سال و با رشد صنعت توأمان انجام شده است، مثلاً در اروپا طبقه متوسط از بطن دگرگونی در وسایل و روابط تولیدی و تحولات اجتماعی بوجود آمد. در حالی که در ایران این طبقه از طریق اصلاحات و از بالا و بوسیله رژیم شکل گرفت در نتیجه این طبقه کاملاً وابسته به اقتدار دیکتاتوری و تهی از یک قدرت سیاسی و اقتصادی مستقل بود. در اروپا فرآیند توسعه بورژوازی به صورت یک کلیت اندام وار حادث شد. در حالی که این طبقه در ایران خارج از مبارزه متعارف طبقاتی در جامعه و از بالا بوجود آمد. (دهشیر، ۱۳۸۰: ۴۱۰-۴۱۱) در سایر زمینه ها و طبقات اجتماعی نیز با این مشکل مواجه بودیم و به این ترتیب ناچار تن به یک دولت فرا طبقاتی مستبد دادیم، با فرض اینکه طبقات نمی توانند در عرصه سیاست جامعه تحول آفرین باشند. این امر همراه با اتکاء به درآمدهای نفت از سوی دولت و تشکیل دولت رانتی، مسلماً به قبض جامعه مدنی و سرکوب و عدم تحمل سیاسی منجر می شد.

بعد از سال های ۱۳۴۲ است که رژیم به مدرنیزاسیون روی می آورد، که عامداً یا سهواً تن به اصلاحات ساختاری در درون جامعه داده می شود. به دنبال این امر پیوندهای اجتماعی دچار گسیختگی شده و طبقات ملاک و متنفذ به طبقات تکنوکرات و صنعتی تبدیل می شوند، ضمن اینکه شاه با توسل به قدرت روزافزون مالی ناشی از رانت نفت مافوق طبقات قرار گرفته و حکومت خود را برپایه این طبقات که نه در سنت جایی دارند و نه در مدرنیسم تعریف شده بودند، قرار می دهد.

این تحول از سوی دیگر با بی اعتنائی دربار به توسعه سیاسی مواجه شد. در این رهگذر آنچه آسیب دید نهادهای رابط بین دولت و جامعه مدنی بودند که تحت نظام سلطه، یکبار دیگر تعریفی مجدد یافتند. آبراهامیان در این باره چنین می نویسد: « شاه در سطح اجتماعی، اقتصادی دست به نوسازی زد و به این ترتیب طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی را گسترش داد اما نتوانست در سطح اجتماعی - اقتصادی دست به

نوسازی بزند و این ناکامی به شکل اجتناب ناپذیر شکاف میان حکومت و ساختار اجتماعی را باعث گردید، کانال‌های ارتباطی میان نظام سیاسی و کل جمعیت را بست و شکاف میان محفل حاکم و نیروهای اجتماعی را گسترده کرد.» (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۵۲۴)

شاه طبقات را برای منفعت رسانی بالاتر به نظام ایجاد کرد و نه بسط نهادهای جامعه مدنی، در همین راستا شاهدیم که در عین تقویت بعضی از طبقات متوسط جدید و طبقه کارگر، مواضع طبقه متوسط سنتی و روحانیون و علما را بیش از پیش مورد هجوم قرار داد. بنابراین ضعف گروه‌بندی‌های اجتماعی در این دوره نتیجه عملکرد اقتدار طلبانه دولت بود. (افضلی، ۱۳۷۹: ۲۶۹)

۵-۱-۲. تمرکز اقتصادی در دست دولت

از ویژگی‌های دولت‌های رانتیر به طور کلی، و به‌طور مشخص دولت نفتی، تمرکز اقتصادی در دست دولت است. دولت نفتی خود درآمدهای نفتی را دریافت و خرج می‌کند. همین امر، استقلال فنی - اقتصادی بخش نفت را به استقلال اجتماعی - اقتصادی دولت با پیامدهای مهم زیر تبدیل می‌کند.

نخست، درآمدهای عمومی (دولتی) درصد بالایی از درآمد ملی را تشکیل می‌دهد. دوم، این درآمدها نه ناشی از دریافت‌های مالیاتی معمولی از بخش‌های داخلی است و نه مانند کشورهای سوسیالیستی حاصل درآمدهای بنگاه‌های اقتصادی عمومی. به عبارت کلی‌تر، نوعی وضع منحصر به فرد - تقریباً بی‌هیچ مشابهتی در طول تاریخ - وجود دارد که در آن، شکوفایی و پیشرفت اقتصادی تا حد زیادی مستقل از مازاد اقتصادی تولید شده در داخل و حجم آن است. یعنی هر چند دولت مصرف‌کننده، سرمایه‌گذار و کارفرمای اصلی است ولی برای حفظ سطح بالای هزینه‌ها (بطور مستقیم یا غیرمستقیم) به ابزارهای داخلی تولید وابسته نیست. در واقع جایگاه تاریخی دولت باز گونه شده است: این بخش‌های اقتصادی داخلی از جمله بخش خصوصی است که از لحاظ دریافتی‌های مستقیم و غیر مستقیم رفاهی از طریق هزینه شدن درآمدهای نفتی توسط دولت، وابسته به دولت است. از راه همین ساز و کار ساده، دولت به تنها سرچشمه قدرت اقتصادی و اجتماعی مبدل می‌شود؛ قدرتی که به علاوه، از تلاش‌های تولیدی

جامعه نیز مستقل است. بر همین اساس دولت بتدریج تمامی حقوق و وظایف را در چنگ خود می‌گیرد؛ و در نتیجه بر قالب و محتوای ساختار و مناسبات اجتماعی-اقتصادی تأثیر می‌گذارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۳۳-۱۳۲)

حکومت محمدرضا شاه بعنوان دولتی رانتیر دارای ویژگی تمرکز اقتصادی بوده و در دو دهه ۵۰-۱۳۴۰ از سه راه عمده در اقتصاد کشور سلطه یافت. نخست اینکه مبلغ بزرگی از درآمدهای خود را مستقیماً به صورت سرمایه‌گذاری بخش دولتی وارد اقتصاد کرد. دوم اینکه حکومت سرمایه‌های کلانی را در اختیار بانک‌های تخصصی توسعه، قرار داده بود و در نتیجه می‌توانست این بانک‌ها را کنترل کند. سوم اینکه حکومت سطوح مصرف دولتی بسیار بالایی به وجود آورده بود و در نتیجه توان خود را در کاربرد سیاست مالی برای کنترل اقتصاد افزایش می‌داد. همین فعالیت‌های گسترده بازرگانی خاندان سلطنتی و ساختارهای تنظیم‌کننده گوناگون رسمی و غیر رسمی، ابزارهای بیشتری را برای کنترل بر اقتصاد به دست حکومت می‌داد.

در ادامه به راهکارهایی که محمدرضا پهلوی برای تمرکز هر چه بیشتر اقتصاد در دست دولت بکار گرفت، پرداخته می‌شود.

۵-۱-۲-۱-۱ عدم مالیات ستانی

بحث مرتبط دانستن بنیان مالی و بنیان سیاسی دولت در فرآیندی که در اروپا منجر به انقلاب و دموکراتیزه کردن شد، ریشه در تاریخ دارد. چنانچه دولتی قادر باشد از طریق توزیع کالا، خدمات و درآمد به صورت ارزان یا رایگان آرای مردم را خریداری کند، نیازی نمی‌بیند که در پی کسب مشروعیت دموکراتیک باشد. نهادهای دموکراتیک زمانی بوجود می‌آیند که کشور نیازمند دریافت مالیات برای تأمین منابع مالی لازم در جهت ادامه فعالیت‌های خود باشد. امروزه اخذ مالیات بویژه دریافت مالیات مستقیم از افراد تنها در صورت رضایت و موافقت آنها قابل حصول است، که در کشورهای دارای حکومت خودکامه و استبدادی براحتهی بوجود نمی‌آید، اینگونه حکومتها ممکن است در کوتاه مدت و در صورت برخورداری از پایگاه مردمی بتوانند نظم و انضباط مالی بیشتری را بوجود آورند ولی در درازمدت نمی‌توانند در تکوین و شکل توان مالی کشور نقش بسزائی ایفا کنند. (لوسیانی، ۱۳۷۹: ۴۲۵-۴۲۶)

در مجموع این ایده که دولت هایی که وابسته به رانت هستند ماهیتاً متفاوت از دولتهای وابسته به مالیات داخلی می باشند، سبب طرح مفهوم دولت رانتیر شده است. عبارت مشهور «بدون نمایندگی و حکومت دموکراسی نباید از جامعه مالیاتی گرفته شود» در دولت رانتیر واژگونه گشته و تبدیل به عبارت «بدون اخذ مالیات، نمایندگی و حکومت دموکراسی نیز ضروری نیست» می گردد همانطور که لوسیانی می گوید «هرچند ممکن است ارتباطی آنی میان اخذ مالیات و دموکراسی بر اساس نمایندگی وجود نداشته باشد اما این یک واقعیت مسلم است که هر کجا که دولت به اخذ مالیات وابسته است، مساله دموکراسی به منزله یک مساله اجتناب ناپذیر در آمده و جریان عظیمی به طرفداری از دموکراسی پدیدار می شود». (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۲۰)

دولت در ایران با بالا رفتن درآمدهای حاصل از فروش نفت، همواره اتکایش را به درآمدهای مالیاتی کاهش داده است. این امر نتایجی را در پی داشته است: اول اینکه سهم نسبی درآمدهای نفت و گاز در کل درآمدهای دولت افزایش یافته است. دوم اینکه با افزایش درآمدهای نفتی حکومت، بخصوص بعد از سال ۱۹۷۳ سهم مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم کاهش یافته است. ممکن است گفته شود که میزان مالیات ستانی حکومت طی این سالها به لحاظ کمی افزایش داشته است، اما باید گفت که تناسب دریافتیهای نفتی دولت و مالیات ستانی باهم همخوانی ندارند. به عبارتی به موازات افزایش درآمدهای نفتی درآمدهای مالیاتی دولت، افزایش نیافته است. همچنین در خصوص افزایش کمی دریافت مالیات دو عامل تورم و افزایش سطح درآمد سرانه مردم را باید در نظر گرفت. به عنوان مثال می توان به سال ۱۳۵۶ اشاره نمود که در این سال شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی ۱۷/۸ درصد بالاتر از سطح مشابه سال قبل بود. همچنین درآمد سرانه در سال ۱۳۵۱، ۵۰/۸ هزار ریال بوده است که رقم مذکور در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۱۰۵ هزار ریال گردیده است. (ترازنامه بانک مرکزی، ۱۳۵۶: ۳۰۱) آمارها گویای آن است که سهم درآمدهای نفتی که در سال ۱۹۵۴، ۱۱٪ از کل درآمدهای دولت راتشکیل می داده در سال ۱۹۷۴ به حدود ۸۶٪ افزایش یافته است. در همان زمان سهم نسبی مالیاتهای داخلی در کل درآمدهای دولت از آنجا که دولت احتیاجی به افزایش مالیات نداشته، خیلی کمتر بوده است، بطوریکه سهم مالیاتها از ۴۵٪ از کل درآمدهای

دولت در سال ۱۹۵۴ به تنها ۱۱٪ در سال ۱۹۷۴ رسیده است. سپس در نتیجه بحران اقتصادی در ۱۹۷۶ دولت ایران رو به سوی سیاست بالا بردن مالیات آورد، لذا سهم مالیاتها در سال ۱۹۷۸ به ۲۹٪ افزایش پیدا کرد. از این گذشته مالیاتها غیرمستقیم سهم عمده در کل درآمدهای مالیاتی را تشکیل می‌دهد. با بررسی این جداول می‌توانیم نتیجه بگیریم که اولاً درآمدهای مالیاتی سهم کمی را در درآمدهای حکومت بخود اختصاص داده. دوماً سهم مالیاتها غیرمستقیم قابل توجه‌تر بوده است نسبت به مالیاتها مستقیم و نهایتاً اینکه مالیاتها مستقیم، عمدتاً از شرکتهای دولتی حاصل می‌شده است و مالیات بر مستغلات، تجارت و ثروت یک سهم خیلی کمی را در درآمدهای دولت تشکیل می‌دهد است. اینها نشان می‌دهد که دولت ایران وابسته به درآمدهای نفتی بوده است و این درآمدهای نفتی بعنوان بخش عمده منبع مالی دولت او را از گرفتن مالیات از جامعه مستقل می‌کرده است.

در مجموع با توجه به قدرت بسیار زیادی که درآمد نفت برای شاه ایجاد کرد دامنه مانور او در سطح ملی و منطقه‌ای و جهانی بسیار بالا رفت. از لحاظ ملی اکثر تحلیلگران اقتصاد سیاسی ایران همچون مهدوی، کاتوزیان و رزاقی بر این عقیده‌اند که تحت چنین شرایطی نه تنها دولت در رأس جامعه قرار داشت بلکه مافوق آن بود و جنبه فرا طبقاتی پیدا کرد ضمن اینکه به لحاظ اقتصادی قدرت در دست دولت متمرکز شده و استقلال اقتصادی او را از جامعه موجب شد. در حالیکه اگر دولت برای انجام وظایف و تأمین هزینه‌هایش متکی به مالیاتها اخذ شده از مردم باشد. در برابر آن هم جوابگو خواهد بود.

۵-۱-۲-۲ برنامه‌های عمرانی

همانطور که قبلاً گفته شد دولت رانیتیر به علت راتنی که در اختیار دارد تلاش می‌کند تا از طریق توزیع رانت به کسب مشروعیت پرداخته و در نتیجه به دنبال این نیست که استقلال نسبی جامعه مدنی (افزایش آزادیها و تشکیل احزاب مردمی از بالا و مشارکت سیاسی) را افزایش دهد. بعد از اینکه شاه در اوایل دهه ۴۰ شمسی طرح شش ماده‌ای جنجالی معروف انقلاب سفید را اعلام کرد- این طرح شش ماده‌ای افزون بر تقسیم اراضی، ملی کردن جنگلها، فروش کارخانه‌های دولتی به سرمایه‌گذاران

خصوصی، فروش سهام کارخانه‌ها به کارگران، اعطای حق رأی به زنان و ایجاد سپاه دانش را دربر می‌گرفت. (زونیس، ۱۳۷۱: ۸۷) وی آنرا یکی از بزرگترین انقلابها در جهت رفاه مردم ایران یاد کرد و چنین گفت « هدف نهایی من این است که ایران را ظرف بیست سال به همان جایگاهی از تمدن و پیشرفت برسانم که مترقی‌ترین کشورهای جهان به آن دست یافته‌اند.» (پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۷۵)

در مجموع در برنامه‌های پنج‌گانه رژیم، پس از سال ۱۳۴۲ و بطور مشخص از برنامه چهارم همراه با افزایش درآمدهای نفتی دولت سعی کرد سیاستهایی را به اجرا گذارد که نه تنها در راستای بهبود وضع اقتصادی، رفاهی و مالی طبقات متوسط و پایین باشد. بلکه حتی اضافه بر آن بدون اینکه لزوماً جهت‌گیری مادی داشته باشد جنبه حمایتی و تشویقی خود را حفظ کند. بویژه اینکه در سیاست اقتصادی رژیم، علاوه بر سرمایه‌گذاری‌های مختلف و برنامه‌های رفاه اجتماعی که به یمن وجود درآمدهای هنگفت نفت میسر شد، افزایش چشمگیر مصرف و تشویق جامعه به مصرف‌گرایی با تعقیب سیاست جایگزینی واردات و اشاعه کالاهای مصرفی بادوام بود که به زعم کاتوزیان این سیاست بخوبی می‌توانست طبقات مرفه و تحصیلکرده را ساکت نگه دارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۲۸۲)

ما در این قسمت سعی کردیم به بررسی برنامه‌های عمرانی رژیم که برای کسب حمایت و مشروعیت انجام می‌شد، پردازیم این اقدامات اگر چه رنگ و بوی اقتصادی داشته و موجبات هر چه بیشتر تمرکز اقتصادی در دستان دولت بودند، اما مشخصاً سیاسی بوده و هدفشان کاستن از خطر اپوزیسیون سیاسی و یا خنثی نمودن آنها بود.

۵-۱-۳. رشد بوروکراسی

در نظام سیاسی ایران عصر پهلوی نیز دستگاه اداری یکی از پایه‌های اصلی گسترش قدرت فردی شاه و دولت بود که شخصی بودن ساختار سیاسی این نظام را مورد تأکید قرار می‌داد. نظام سلسله‌مراتبی محدود و مبتنی بر دیوان‌سالاری نامعقول در ایران سابقه بسیار طولانی دارد. نگاهی به نظامهای سیاسی گذشته این مرز و بوم، بیانگر این موضوع است که به لحاظ بسته بودن ساختار سیاسی، همچنین متکی به فردی بودن نظامها،

سلسله مراتب حاکم بر دیوان سالاری در محدوده فامیلی یا ایل عشیره، طبقه، قوم، ... تعریف می‌شد و هرگز مردم، در این هرم جایگاهی نداشتند. این نوع دستگاه اداری اگرچه به مرور زمان پیشرفت‌هایی را تجربه کرد ولی ماهیت آن تغییری نیافت و با گسترش امور، دایره شمول محدودیت آن فراتر رفت. دیوانسالاری و دستگاه اداری دوره پهلوی از جمله پایه‌های اساسی گسترش قدرت فردی شاه و دولت بود، استانی شدن کشور و تشکیل وزارتخانه‌های مختلف و بوروکراسی نابسامان آن باعث گردید که دیکتاتوری و استبداد در تمام امور زندگی مردم نفوذ کند. این سلطه دولت با طرز تفکر حاکم بر نخبگان سیاسی باعث گردید اولاً قدرت شخصی مستبد فزونی یابد و ثانیاً گستره جامعه مدنی و نهادهای رابطه اجتماع و دولت (احزاب) به حداقل کاهش یابد.

اجرای برنامه‌های نوسازی در دهه ۴۰ روند گسترش دولت و حجیم شدن دستگاه بوروکراسی را سرعت بیشتری بخشید. ضمن اینکه با تشکیل قانون ترقیخواهان توسط منصور، موج جدیدی از متخصصین و جوانان تحصیلکرده وارد حکومت شده و هسته اصلی دولت را از دهه ۱۳۴۰ به بعد تشکیل دادند. این نصب و انتصاب‌ها بدون شک خیلی از کسانی را که در غیر اینصورت (عدم گماشته شدن به کار) می‌توانستند جزء مخالفین حکومت قرار بگیرند با رژیم آشتی داد، با افزایش قیمت نفت و از آنجا که دولت با در دست داشتن این منبع توانست بزرگترین سرمایه‌دار در رشته‌های گوناگون گردیده و تقریباً کلیه فعالیتهای اقتصادی را در اختیار گیرد، امکان جذب و اشتغال گروه کثیری از نیروهای جوان و فعال کشور من جمله تحصیلکردگان را در دستگاه دولتی بدست آورد. همچنین بخش بزرگی از کارکنان دولت را کارمندان شاغل در وزارتخانه‌های دولتی که مشمول قانون استخدام کشوری بودند، تشکیل می‌دادند. که شمار این کارمندان بویژه در سالهای ۵۴-۱۳۵۲ (همپای افزایش درآمد نفت) به سیر صعودی خود ادامه داد. بطوریکه شمار این افزایش از ۵۰ هزار نفر در فاصله سالهای ۵۲-۱۳۵۱ به ۸۰ هزار نفر در هر یک از سالهای بین ۴-۱۳۵۲ رسید. در مجموع شمار آنها از ۲۵۶ هزار نفر در ۱۳۵۲ به ۳۴۱ هزار نفر در سال ۱۳۵۴ افزایش پیدا کرد. در این افزایش، شمار کارکنان دیپلم و از دیپلم به بالاتر وزارتخانه‌ها نسبت به کارکنان بی‌سواد و کمتر از دیپلم آنها از رشد بیشتری برخوردار بود. بطوریکه شمار کارکنان بی‌سواد و کمتر

از دیپلم از ۲۷/۹ درصد (۷۱ هزار نفر) شاغلان وزارتخانه در ۱۳۵۲ به ۲۴/۳ درصد (۸۲ هزار نفر) کل شاغلان وزارتخانه‌ها در سال ۱۳۵۶ کاهش پیدا کرد و در مقابل شمار کارکنان دیپلم و از دیپلم بالاتر از ۷۲/۱ درصد (۱۸۴ هزار نفر) به ۷۵/۷ درصد (۲۵۸ هزار نفر) افزایش یافت. (سوداگر، ۱۳۶۹: ۱۳۷)

سیاست شاه برای جلب و جذب کسانی که از نظر فنی، توانا و صلاحیت‌دار بودند و از نظر سیاسی خود را کنار کشیده بودند، برای خدمت در دیوان سالاری دولتی شدت گرفت. بدین ترتیب با ایجاد حاکمیت و سلطه اقتصادی، توانایی سلطه سیاسی خود را بر این گروه کثیر افزایش داد، صدها هزار نفر کارمند و کارگری که در مؤسسات اداری و اقتصادی دولت کار می‌کردند با حقوقی که دریافت می‌نمودند زیر سلطه دولت قرار داشتند و مجبور بودند از دستورات دولت پیروی کنند. در حقیقت با گسترش استخدام دولتی شاه قدرت خود را با فشار و خفقان شدید و نظام ظریف‌انگیزه‌های مالی تحکیم بخشید. (اکبری، ۱۳۵۸: ۱۰۲-۱۰۴)

به هر حال دستگاه بوروکراسی دولتی یکی از کانالهای مطمئن برای گسترش قدرت شخصی شاه و کسب حمایت‌های گروه‌های مختلف بود، جذب تحصیلکردگان و صعود آنان در سلسله مراتب بوروکراسی آنان را به نظام وابسته‌تر می‌کرد و از سوی دیگر با گسترش خدمات، مردم بیشتر حضور دولت را احساس می‌کردند.

۵-۱-۴. سازوکار نظامی گری (سرکوب گری)

یک مرور اجمالی از مطالعات موردی از خاورمیانه، آفریقا و جنوب شرقی آسیا نشان می‌دهد که ثروت نفت و اقتدارگرایی ممکن است که به سرکوب منجر شود. شهروندان در کشورهایی با منابع غنی ممکن است دموکراسی را به همان اندازه که شهروندان در دیگر نقاط دنیا می‌خواهند، خواهان باشند اما منابع ثروت ممکن است به حکومت‌هایشان این اجازه را بدهد که هزینه‌های بیشتری را روی امنیت داخلی صرف کنند و از این طریق آرمانهای دموکراتیک مردمانشان را سد نمایند.

در بستر فرا گفتمان پهلویسم، امنیت ملی صرفاً به مدلول‌های سخت افزاری دلالت می‌داد. امنیت و قدرت، مترادف نظامی گری تعریف می‌شدند. حریم "ملی" به رأس

هرم جامعه خلاصه شده بود. توهم "امنیت مطلق" سایه سنگین خود را بر سرتاسر این گفتمان افکنده بود. از سال ۱۳۳۶ (سال تأسیس ساواک)، قدرت حاکم علاوه بر نیروهای نظامی، ثبات و امنیت خود را در گرو فعالیت های وسیع کنترلی دستگاهی به نام "سازمان اطلاعات و امنیتی کشور" (ساواک) قرار داد. ساواک، به مثابه چشم قدرت در پس هر کوچه و بازاری به کنترل کانون های متعددمقاومت نشست و ارتش نیز در ابعاد مختلف پرسنلی و بودجه ای رشد فزاینده ای کرد. از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵، تعداد نظامیان از ۲۰۰ هزار به ۴۱۰ هزار افزایش یافت. بین سال های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۹، مخارج نظامی از ۶۸ میلیون دلار به ۸۴۴ میلیون دلار (یعنی دوازده برابر) رسید. بودجه نظامی بین ۱۳۴۹ و ۱۳۵۵ تقریباً با همین نسبت افزایش یافت و به ۹۴۰۰ میلیون دلار رسید. در ۱۳۵۳ یعنی سالی که قیمت نفت افزایشی ۱۴۱ درصدی نسبت به سال قبلش داشت، مخارج دفاعی ۳۳ درصد کل بودجه را شامل می شد. و در آستانه انقلاب، کماکان هزینه های دفاعی برنامه ریزی شده بالغ بر ۳۱ درصد کل هزینه های برنامه ریزی شده یعنی افزون بر ۹ درصد تولید ناخالص ملی بود. اگر چه تئوریسین های امنیتی پهلویستی از سایر مؤلفه ها و خرده نظام های سازنده جامعه غافل نبودند، لکن در تحلیل نهایی تمامی بسترهای اجتماعی صرفاً در پرتو ملاحظات و مناسبات امنیتی معنا می یافتند. به اعتقاد آنان، ریشه های عوامل ضد امنیتی و پیدایش و فراگیر شدن آن ها را می باید در مسائل اجتماعی جستجو کرد. بالمآل، مسائل امنیتی را نمی توان از مسائل اجتماعی تفکیک نمود، زیرا هر مسأله اجتماعی اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی بالقوه می تواند تبدیل به مسأله امنیتی گردد. با همین رویکرد و تحلیل بود که نخبگان رژیم پهلوی نه تنها مسائل و امور بالفعل (ویا ماهیتاً) امنیتی، بلکه مسائل اجتماعی ای که به نحوی از انحاء بعد امنیتی می یافت و یا بطور غیر مستقیم امنیت ملی را تهدید می نمود (نظیر احزاب سیاسی، اقلیت های مذهبی، رسانه های گروهی، جراید و انتشارات، مشکلات اقتصادی، مسائل قومی و مذهبی و...) را در دستور کار شورای امنیت ملی قرار داده بودند. (تاجیک، ۱۳۸۰: ۱۰۷-)

نتیجه

سرانجام بطور خلاصه باید بگوییم که:

۱- دولت ایران که از تحولات مرتبط با مدرنیزاسیون رضاشاهی سربرآورده بود، با ورود عنصر مهمی به نام نفت از نظر کارکردی منحرف شد و به جای آنکه به عنوان نهادی داور بر فعل و انفعالات بخش خصوصی و بازار نظارت داشته باشد، خود به یک بازیگر قدرتمند اقتصادی و به تبع آن تنها بازیگر مهم سیاسی تبدیل شد.

۲- نفت و دیگر منابع خدادادی به تنهایی منجر به رانت خواری نمی شود. در ایران نفت به عنوان عامل مکمل در کنار ماهیت پاتریمونیالیستی دولت از زمان های گذشته و شکل گیری ساختار فرهنگی منحصر به فرد، در تداوم نظام استبدادی مؤثر افتاد.

۳- دولتی که از دریافت رانت از خارج از کشور درآمد خود را تأمین می کند، دیگر نیازی به مردم جامعه خویش احساس نکرده و با راهکار عدم مالیات ستانی از مردم، پاسخگوی آن ها نیست. در اینجا است که جامعه مدنی بعنوان مهمترین نهاد دموکراسی نقش خود را از دست داده و این دولت است که بیش از حد بزرگ شده و فرای همه طبقات، نیروهای اجتماعی را سازماندهی می کند. شکل گیری احزاب دولتی در زمان محمدرضا شاه و وابستگی احزاب در جمهوری اسلامی حول محور اشخاص مثال چنین وضعیتی است.

۴- ماهیت دولت رانتیر بدلیل وابستگی به رانت های خارجی، ماهیتی بین الملل گراست. دولت رانتیر از بیرون کالا می خرد و به بیرون وعده می دهد. بنابراین همواره ترکیبی از احساس تهدید و نیاز دارد. و به همین دلیل است که دولت رانتیر ایران از آغاز افزایش درآمدهای نفتی در زمان پهلوی دوم، تمایل به تدارک تسلیحات نظامی دارد و مبالغ هنگفتی از عایدات نفتی را صرف خرید و تولید تسلیحات نظامی کرده است. این جریان به فضای امنیتی و نظامی زده در جامعه منجر می شود و نهادهای دموکراسی قادر به رشد نخواهند بود.

۵- دولت رانتیر همواره در پی وفادار ساختن افراد جامعه به خود است. در پی این منظور این جوامع دست به تشکیل بوروکراسی بسیار گسترده با کارایی کم می زنند افزایش بی رویه کارمندان دولتی و تأسیس انواع سازمان های دولتی به خاص گرایی،

نسب گرایسی و درهم گرایسی که از ویژگی های جوامع توسعه نیافته سیاسی و غیر دموکراتیک است، منجر شده است.

منابع و مأخذ

- ۱- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۶)، مقالاتی در جامعه شناسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران، شیرازه .
- ۲- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۳)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نو.
- ۲- ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۸)، "مجموعه مقالات تخریب و توسعه سیاسی؛ کتاب دوم"، خلیقات نخبگان سیاسی عامل ناکارآمدی احزاب در ایران، تهران، همشهری.
- ۳- _____، (۱۳۸۵)، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران، تهران انتشارات قومس.
- ۴- افضل، رسول، (۱۳۷۹)، چشم انداز جامعه مدنی در خاور میانه، تهران، بشیر علم و ادب.
- ۵- اکبری، علی اکبر، (۱۳۵۸)، سرمایه داری دولتی و مسئله دولت، تهران، تابش.
- ۶- بشیریه، حسین، (۱۳۸۱)، دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران، تهران، نگاه معاصر.
- ۷- _____، (خرداد و تیر ۱۳۷۶)، گفتگو درباره جامعه مدنی در پرتو دوم خرداد، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۱۱۸-۱۱۷.
- ۸- پای، لوسین، (پائیز و زمستان ۱۳۷۰)، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، ترجمه مجید محمدی، نامه فرهنگ، ش ۵ و ۶.
- ۹- پهلوی، محمدرضا، (۱۳۷۱)، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، مترجم.
- ۱۰- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۰)، مقدمه ای بر استراتژی های امنیت ملی ج.ا.ا، ج ۱، تهران، فرهنگ گفتمان.
- ۱۱- تبریزنیا، حسین، (۱۳۷۱)، علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، تهران، مرکز نشر بین الملل.
- ۱۲- ترازنامه بانک مرکزی، سال ۱۳۵۶.
- ۱۳- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۷۸)، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- ۱۴- حجاریان، سعید، (۱۳۷۳) «ساخت اقتدار سلطانی، آسیب پذیری ها و بدیل ها»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۷ و ۸.
- ۱۵- _____، (۱۳۷۹)، «تاوان اصلاحات»، زمستان ص، چاپ اول ۳۱۷، تهران، موسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- ۱۶- داووز، رابرت و لپیست، مارتین، (۱۳۷۳) جامعه شناسی سیاسی، ترجمه محمد حسین فرجاد، تهران، انتشارات توس.
- ۱۷- دهشیار، حسین، (۱۳۸۰) «تحولات سیاسی ایران، سالهای ۵۸-۱۳۴۲»، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، ۱۳۵۷-۱۳۲۰ به اهتمام مجتبی مقصدی، تهران، روزه.
- ۱۸- زونیس، ماروین، (۱۳۷۱)، شکست شاهانه، اسماعیل زند و بتول سعیدی، چاپ دوم تهران: نشر نو.
- ۱۹- سوداگر، محمد رضا، (۱۳۶۹)، رشد روابط سرمایه داری در ایران، تهران، شعله اندیشه.
- ۲۰- طاهری، ابوالقاسم، (زمستان ۱۳۸۵)، «رانت جویی سیاسی و پیامدهای آن»، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال سوم، ش ۳.
- ۲۱- ظریفی نیا، حمیدرضا، (۱۳۷۸)، کالبد شکافی جناح های سیاسی ایران، تهران، انتشارات آزادی اندیشه، چاپ دوم.
- ۲۲- فرامرزیان، علیرضا، (۱۳۷۶)، «مجموعه مقالات جامعه مدنی در انقلاب اسلامی»، بررسی موانع توسعه جامعه مدنی در ایران، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۲۳- فوران، جان، (۱۳۷۸)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۲۴- همایون کاتوزیان، محمد علی، (۱۳۷۷)، نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر مرکز.
- ۲۵- _____، دموکراسی و دیکتاتوری و مسؤولیت ملت، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۶۷ و ۶۸.

- ۲۶- _____، (۱۳۷۳)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- ۲۷- لوسیانی، جیاکومو، (بهار و تابستان ۱۳۷۹)، "بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی"، فصلنامه خاورمیانه، سال ۳، ش ۱ و ۲.
- ۲۸- مصلی نژاد، غلامعباس، (۱۳۸۴)، دولت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران، قومس.
- ۲۹- هالییدی، فرد، (۱۳۵۸)، ایران، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع، تهران، انتشارات علم.
- ۳۰- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۰)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علم.

31-H.Mahdavy, Patterns and Problems of Economic Development in Rentier State: The case of Iran

In.M.A.Cook(ed)Studies(Oxford:University.Press.1970).P.455

32-What is a Rentier State . htm_ www.semp.us / publications / biot_ reader . php

Archive of SID